

## تکواژهای وابسته گویش مازندرانی<sup>۱</sup>

فخرالدین سورتیجی

پیشگفتار

گویش مازندرانی دارای گونه‌های کم و بیش مختلفی مانند آملی، بابلی، و ساروی است. بررسی حاضر عمدتاً بر گونه ساروی است که نگارنده با آن آشناتر است. از این رو، تلفظ واژه‌ها و جمله‌ها به گونه ساروی ضبط و ارائه شده است.

برای بازشناسی و تفکیک تکواژهای وابسته یا مقید<sup>۲</sup> این گویش، که شامل؛ پیشوندها و پسوندها و میانوندها نیز می‌شود، بعضی معیارهایی را که یوجین نایدا برای این منظور ذکر کرده است<sup>۳</sup> به کار برده‌ایم، یعنی:

۱. استاد و دوست بزرگوارم جناب دکتر هوشنگ اعلم پیش‌نویس این مقاله را دیده و نظراتی درباره آن اظهار داشته‌اند که در تجدیدنظر نهایی از آن استفاده کرده‌ام. موقع را برای سپاسگزاری از ایشان مغتنم می‌شمارم.

2. bound morphemes.

3. Eugene. A. Nida (1950), *Morphology, The Descriptive Analysis of Words*, 2nd ed., Ann Arbor (mich.), (chap. 2, pp. 7-61)



- (۱) تکواژ وابسته تکواژی است که مستقلاً و به صورت مجزاً به کار نمی‌رود، بلکه به پیش (پیشوند) و پس (پسوندها)، ریشه یا ستاک<sup>۱</sup> تکواژ اصلی افزوده می‌شود.
- (۲) ریشه یا تکواژ اصلی که «وند»<sup>۲</sup> به آن افزوده می‌شود و می‌تواند مستقلاً یا با وند (یا وندهای) دیگر به کار رود؛
- (۳) ممکن است که یک تکواژ مقید فقط یک مورد استعمال یا «وقوع»<sup>۳</sup> داشته باشد. دو شرط نخستین در همه حال با یکدیگر ملازمت دارند و باید رعایت شوند. در اینجا با این معیار سه تکواژ مقید مازندرانی را که به مدد سه شرط یا اصل مذکور بازشناخته‌ایم، بررسی می‌کنیم:

الف) پسوند صفت‌ساز «-ن» (-en) که به ریشه‌ها یا تکواژهای «اسمی»<sup>۴</sup> افزوده می‌شود و مفهومی همچون پسوند «-و» در فارسی (مثلاً در شکمو، شپشو و اخمو) افاده می‌کند، مانند: زَکِن /Zeken/ و بتیمِن /betimen/ و اسپِیجِن /espījen/ این تکواژ به صورت مجزا و تنها در هیچیک از گونه‌های گویش مازندرانی به کار نمی‌رود، ولی تکواژهایی که این وند به آنها افزوده شده است؛ یعنی زَک /zek/ و بتیم /betim/ و اسپِیج /espīj/ به طور مستقل با معنای آب‌بینی، شکم، شپش رواج دارد — پسوند شماره ۵۵.

ب) پسوند اسم‌ساز تصغیری «-کا» (-kā) که به شماری از تکواژهای مقید یا آزاد افزوده شده است (— پسوند شماره ۴۹)، مثلاً در لَکَا /let-kā/ «باغچه صیفی کاری در پشت خانه» مرکب از: لَک /let/ که تکواژگونه<sup>۵</sup> لَته /late/ است و به تنهایی نیز به کار می‌رود، (هر دو به معنای «کشتزار نزدیک آبادی»)، و پسوند -کا، که به تکواژ یا تکواژگونه می‌پیوندد و به تنهایی به کار نمی‌رود.

در پیلکا /Pile-kā/ (کوزه کوچک)، که چون /pile-/ (به معنای «کوزه» یا معنایی

1. stem. 2. affix.  
3. occurrence. 4. nominal.  
5. allomorph.



تزدیک به آن) امروزه در مازندرانی به کار نمی‌رود و وقوع آن منحصر به همین واژه «پیلکا»ست، آن را همچون تکوازی واحد می‌پذیریم.

لازم است یادآوری شود که ریشه‌ها یا ستاکهای افعال، که با افزودن پیشوندها و پسوندهای مشخصی دلالت بر تشخیص، زمان یا وجه فعل می‌کنند، مثل: روش /ruʃ/ (= فروش)، - دار /dār/ (= دار)، - خُر /xor/ (= خور)؛ گرچه در اصل تکوازهای وابسته‌اند، نیاز به بررسی جداگانه دارند و در این مقاله مطرح نخواهند شد. در این بررسی، شش پیشوند، شصت پسوند و یک میانوند مورد مطالعه واقع شده است.

### بخش ۱: پیشوندها<sup>۱</sup>

۱) پیشوند بَ - (ba-): در اول مصدر برخی از افعال، صیغه‌های ماضی مطلق و مضارع التزامی، امر و صفت مفعولی در می‌آید، مثلاً:

بَخُورِدَن (= خوردن - مصدر) *ba-xorden*

بَخُورِدِمِه (= خوردم - ماضی مطلق) *ba-xordeme*

بَخُور (= بخور - امر) *ba-xor*

بَخُورِد(ه) (= خورده - صفت مفعولی) *ba-xord(e)*

بَخُورِم (= بخورم - مضارع التزامی) *ba-xorem*

در صیغه‌های امر، بَ - تکیه اصلی فعل را به خود می‌گیرد.<sup>۲</sup>

پیشوند بَ - در برخی موارد، دارای تکواژگونه بَ - است، مثلاً:

بِکَاشِتِن (= کاشتن - مصدر) *be-kāšten*

۱. این پیشوندها که بر سر مصدر می‌آید، دارای گونه‌های مختلف /be/ /bo/ /bi/ /de/ /he/ است. اینکه کدامیک از این پیشوندها با کدامیک از مصادر می‌آید قاعده خاصی ندارد و باید بطور سماعی یاد گرفته شود.



بشناسیمه (=شناختم - ماضی) *be-šnāsime*

بپهلم (=بگذارم - مضارع التزامی) *be-helem*

برو (=بیا - امر) *be-ru*

بزائه (=زاده - صفت مفعولی) *be-zā(e)*

۲) پیشوند دَ- (-da): بر سر برخی از مصادر، صیغه‌های ماضی، مضارع التزامی، امر و صفت مفعولی در می‌آید. مثلاً:

دَکین (=افتادن - مصدر) *da-kesen*

دَکیمه (=افتادم - فعل ماضی) *da-keteme*

دَکیم (=بیفتم - مضارع التزامی) *da-kefem*

دَکیف (=بیفت - فعل امر) *da-kef*

دَکته (=افتاده - صفت مفعولی) *da-ke(e)*

تکواژگونه این پیشوند به صورت دَ- (-de) در برخی از افعال به کار می‌رود، مثلاً "دینگوئن انداختن"، دماسن «چسبیدن»، دکاشتن «کاشتن»:

دماسن (=چسبیدن - مصدر) *de-māssen*

دماسمه (=چسبیدم - ماضی مطلق) *de-māseme*

دماسیم (=بچسبم - ماضی التزامی) *de-māsem*

دماس (=بچسب - فعل امر) *de-mās*

دماسه (=چسبیده - صفت مفعولی) *de-māss(e)*

۳) پیشوند ها- (-hā): بر سر چند مصدر، مثلاً "هاکردن" «کردن» و هارشیین «نگریستن» و صیغه‌های ماضی مطلق، مضارع التزامی، امر، و صفت مفعولی در می‌آید:

هاکردن (=کردن - مصدر) *hā-korden*

هاکردیه (=کردم - ماضی مطلق) *hā-kordeme*

هاکینم (=بکنم - مضارع التزامی) *hā-konem*



هاکن (= بکن - فعل امر) *hā-kon*

هاکرده (= کرده - صفت مفعولی) *hā-kord(e)*

(-r-) در مصدر هارشین *hā-r-ešien* میانوند نیست، بلکه برای خوش آوایی<sup>۱</sup> یا به

عبارت دیگر، برای رفع التقای دو واکه<sup>۲</sup> به کار رفته است.

گونه ۵. - (he-). به برخی از بنهای فعلی<sup>۳</sup> و صیغه‌های ماضی، مضارع التزامی، امر و

صفت مفعولی افزوده می‌شود، مثلاً<sup>۴</sup> در هدائن «دادن»، هلاکین «تکان دادن»، هیزوشن

«فرو کردن»، هرسائین «برخاستن»، هیکین «از پا افتادن» و هنیشتن «نشستن»:

هنیشتین (= نشستن - مصدر) *he-ništen*

هنیشتیمه (= نشستم - ماضی مطلق) *he-ništeme*

هنیشم (= بنشینم - مضارع التزامی) *he-nišem*

هنیش (= بنشین - امر) *he-niš*

هنیشته (= نشسته - صفت مفعولی) *he-nište*

(۴) پیشوند نفی:

الف) پیشوند تکیه‌دار<sup>۴</sup> نَه (*na-*): در اوّل فعل امر در می‌آید و آن را نهی می‌کند.

افزایش این پیشوند سبب حذف پیشوندهای امر (شماره ۱ و ۲ و ۳) می‌شود، مگر در

مورد فعل دَین *dayyem* «درجایی بودن» که پیشوند دَه در نهی باقی می‌ماند،

(دَواش ← دَنیباش):

دَدوج «ندوز» /*naduʃ*/ ← بدوج «بدوز» /*baduʃ*/

نی‌یل «میهل» /*niyel*/ ← بی‌یل «بهیل، بگذار» /*biyel*/

نَکِف «میفت» /*nakef*/ ← دَکِف «بیفت» /*dakef*/

نِش «منگر» /*neʃ*/ ← هارش «بنگر» /*hāreʃ*/

1. euphony

2. Vowel

3. Verbal stems.

4. stressed



در شماری از افعال، برای پیشوند نهی گونهٔ *ne-* به کار می‌رود (این دگرگونی قانونمندی خاصی ندارد)، مثل: نِدار «ندار» /*nedār* / «نشکن» /*nešken* / نیل «مگذار»، /*niyel* / نیس «نایست» /*nes* / نش «ننگر»، /*neš* / نِساژ «مساژ» /*nesāz* / نیاف «مَباف» /*nebāf* /

ب) پیشوند بی‌تکیه<sup>۱</sup> *na-*: برسر صفات در می‌آید و آنها را منفی می‌سازد:

نِخار «ناخوش، کسل» /*nexār* / (- خار «خوش» /*xār* /

نَخُش «بد» /*naxoš* / (- خُش «خوب» /*xoš* /

نَپْجا «دیرپز، نَپز» /*napejā* / (- پْجا «زودپز» /*pajā* /

نَخْرا «خسیس، نَخور» /*naxorā* / (- خْرا «بُخور» /*xorā* /

در بعضی از موارد، مثلاً<sup>۲</sup> در نِخار، این پیشوند، به گونهٔ *ne-* به کار می‌رود.

ج) پیشوند نفی همهٔ صیغه‌های فعلی: پیشوند تکیه‌دار *na-* برای ساختن صورت منفی مصادر و همه صیغه‌های فعلی و صفت مفعولی به کار می‌رود. استعمال این پیشوند سبب حذف پیشوندهای فعلی، هر جا که وجود داشته باشد، می‌گردد. مثال برای مصدر:

نِزوئِن «نزدن» /*nazuen* / (- بَزوئِن «زدن» /*bazuen* /

نِکُردِن «نکردن» /*nakorden* / (- هَاکُردِن «کردن» /*hākorden* /

نِوَسِن «نَبستن» /*navessen* / (- دَوَسِن «بستن» /*davessen* /

نِشِئِن «نرفتن» /*našiyen* / (- بوردن «رفتن» /*burden* /

تنها فعلی که دو «ئِن»<sup>۲</sup> (رادیکال) برای صیغه‌های مثبت و منفی دارد، بُورِدِن «رفتن»

است، از این قرار: بوردن / نشِئِن (مصدر)، بوردمه / نشِئِمه «رفتم / نرفتم»

(ماضی مطلق)، بورم / نشوایم «بروم / نروم» (مضارع التزامی)، بور / نشو «برو / مرو»

(فعل امر)، بورد(ه) / نشی(ه) «رفته / نرفته» (صفت مفعولی).

1. unstressed

جایگاه تکیه در گویش مازندرانی در اسم و صفت روی هجای پایانی است.

2. radikal



مثال برای ماضی مطلق:

نزومیه «نزدم» /nazume/ ← بزومه «زدم» /bazume/

نکردمه «نکردم» /nakordeme/ ← هاکردمه «کردم» /hākordeme/

مثال برای مضارع:

نزَمبِه «نمی‌زنم» /nazembe/ ← زَمبِه «می‌زنم» /zambe/

نکُمبِه «نمی‌کنم» /nakombe/ ← کُمبِه «می‌کنم» /kombe/

مثال برای مضارع التزامی:

نَزَنِم «نترنم» /nazenem/ ← بَزَنِم «بترنم» /bazenem/

نکُنِم «نکنم» /nakonem/ ← هاکُنِم «بکنم» /hākonem/

مثال برای صفت مفعولی:

نزوئِه «نزده» /nazue/ ← بزوئِه «زده» /bazue/

نکُرده «نکرده» /nakorde/ ← هاکُرده «کرده» /hākorde/

## بخش ۲: میانوند<sup>۱</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

یگانه میانوندی که به نظر نگارنده رسیده -en(d)i- است که برای ساختن افعال به

اصطلاح «سببی»<sup>۲</sup> به کار می‌رود، بدین شرح:

### ساختار فعل سببی

مصدر: پیشوند فعلی + بن مضارع + /-en(d)i- + پسوند مصدری، مثال:

شکاندن b-ešk-en(d)i-y-en ، خوابانیدن ba-xos-en(d)i-y-en

پوشاندن da-puš-en(d)i-y-en ، نشانیدن he-niš-en(d)i-y-en



ماضی مطلق: پیشوند فعلی + بن مضارع + /-en(d)i - / پسوندهای دال بر شخص ماضی استمراری: همان فرمول ولی بدون پیشوند فعلی، مثال:

(می) پوشاندم (da-)puš-en(d)i-me (می) پوشانیدم (da-)puš-en(d)i-mi

(می) پوشانیدی (da-)puš-en(d)i-ni (می) پوشانید (da-)puš-en(d)i-ni

(می) پوشاندند (da-)puš-en(d)i-ne (می) پوشاند (da-)puš-en(d)i-y-e

مضارع اخباری: بن مضارع + /-en(d)- / پسوندهای دال بر شخص (یعنی -embe، -eni، -ene، -embi، -en(e)ni، -en(e)ne) مثال:

می پوشانیم puš-en(d)-embi می پوشانم puš-en(d)-embe

می پوشانید puš-en(d)-en(e)ni می پوشانی puš-en(d)-eni

می پوشاندند puš-en(d)-en(e)ne می پوشاند puš-en(d)-ene

مضارع التزامی: پیشوند فعلی + /-en(d)- / پسوندهای دال بر شخص (یعنی -em، -e، -i و غیره). مثال:

پوشانیم da-puš-en(d)-im پوشانم da-puš-en(d)-em

پوشانید da-puš-en(d)-in پوشانی da-puš-en(d)-i

پوشاندند da-puš-en(d)-en پوشاند da-puš-en(d)-e

فعل امر: پیشوند فعلی + بن مضارع + /-en/ + پسوند -in برای جمع. مثال:

پوشاندن da-puš-en

پوشانید da-puš-en-in

در اول شخص فعل امر، -di- از آخر این میانوند حذف می شود.

صفت مفعولی: پیشوند فعلی + بن مضارع + /-en(d)i/ + /e. مثال:

پوشانده da-puš-en(d)i-y-e





## بخش ۳: پسوندها

الف) پسوندهای مربوط به صیغه‌های فعل ماضی استمراری و مطلق: پسوندها(یا شناسه‌های) ماضی استمراری و مطلق؛ به بُن ماضی افعال اضافه می‌شود.

## ساختمان ماضی استمراری و مطلق

مثال و معنی	+ پسوندهای فعلی		+ بن ماضی	پیشوند فعلی	
می نوشتم نوشتم nevišt-eme ba-nevišt-eme	-eme -eme	ماضی استمراری " مطلق	(مثلاً -nevišt)	- +	۱- مفرد
می نوشتی نوشتی nevišt-i ba-nevišt-i	-i -i	" استمراری " مطلق	(مثلاً " )	- +	۲- مفرد
می نوشت نوشت nevišt-e ba-nevišt-e	-e -e	" استمراری " مطلق	(مثلاً " )	- +	۳- مفرد
می نوشتیم نوشتیم nevišt-emi ba-nevišt-emi	-emi -emi	" استمراری " مطلق	(مثلاً -nevišt)	- +	۱- جمع
می نوشتید نوشتید nevišt-eni ba-nevišt-eni	-eni -eni	" استمراری " مطلق	(مثلاً " )	- +	۲- جمع
نوشتند نوشتند nevišt-ene ba-nevišt-ene	-ene -ene	" استمراری " مطلق	"	- +	۳- جمع

دگرگونی پذیرهای بُن و شناسه‌های ماضی:

(۱) اگر بُن مختم به واکه باشد (مثلاً) در he-dā-en «دادن»، ba-zū-en «زدن» و

ba-di-y-en «دیدن»، «e» ی آغازین اول شخص مفرد و جمع و دوم شخص و سوم شخص جمع حذف می‌شود:

«ندیدید» na-di-ne و «زدید» bazū-ni و «ندادیم» ne-dā-mi و «دادم» he-dā-me اگر بن مختوم به i- باشد، i- پسوند دوم شخص مفرد حذف می‌شود: «ندیدی» na-dī و «دیدي» ba-dī

۲) در همان حالت، در سوم شخص مفرد، پسوند سوم شخص مفرد یعنی e- ممکن است حذف شود (بویژه در محاوره):

«نزد» nazu(-e) و «زد» bazu(-e)

«ندید» na-di(-e) و «دید» ba-di(-e)

۳) در بنهای ماضی سه فعل «رفتن» burd-en، «گفتن» ba-ut-en و «گرفتن» ba-it-en دگرگونی‌هایی به شرح زیر پدید می‌آید:

الف - بُن ماضی استمراری burd-en، šī است، مثلاً: burd-eme «رفتم» ولی šī-me «می‌رفتم» burd-ī «رفتی» ولی na-šī «نرفتی».

ب - بن ماضی استمراری مثبت got- /ba-ut-en است، مثلاً: ba-ut-eme «گفتم» ولی got-eme «می‌گفتم» و na-ut-eme «نگفتم» (به جای na-got-eme).

ج - بن ماضی استمراری مثبت get-/git- /ba-it-en است، مثلاً: ba-it-eme «گرفتم» ولی get-/git-eme «می‌گرفتم» و nait-eme «نگرفتم».

پسوندهای افعال مورد بحث به تفکیک:

۱- اول شخص مفرد: -مه (-eme) /bāuteme/ باثوته (= گفتم) بوردمه /burdeme/ (= رفتم).

۲- دوم شخص مفرد: -ی (-ī) /bāutī/ باثوتی (= گفتی) بوردی /burdi/ (= رفتی).

۳- سوم شخص مفرد: -ه (-e) /bāute/ باثوته (= گفت) بورده burde (= رفت).

۱- از این پس، همه تکواژهای وابسته‌پوندی با شماره‌های مسلسل به دنبال هم خواهند آمد.



۴- اول شخص جمع: - می (-emi) /bātemi/ باثوئمی (= گفتیم) بوردمی /burdemi/ (= رفتیم).

۵- دوم شخص جمع: - نی (-eni) /bauteni/ باثوئنی (= گفتید) بوردمی /burdeni/ (= رفتید).

۶- سوم شخص جمع: - نه (-eni) /bāutene/ باثوئینه (= گفتند) بوردنه /burdene/ (= رفتند).

ب) پسوندهای مربوط به صیغه‌های فعل مضارع اخباری و التزامی: پسوندها (یا شناسه‌های) مضارع اخباری و التزامی به «بن (یا ستاک) مضارع» افعال اضافه می‌شوند.

### ساختمان مضارع اخباری و التزامی

مثال و معنی	+ پسوندهای فعلی		+ بن مضارع	پیشوند فعلی	
می نویسم بنویسم	nevisembe	-embe	مضارع اخباری	(مثلاً -nevis)	۱- مفرد
	ba-nevis-em	-em	مضارع التزامی		+
می نویسی بنویسی	neviseni	-eni	" اخباری	"	۲- مفرد
	ba-nevis-i	-i	" التزامی		+
می نویسید بنویسید	nevis-ene	-ene	" اخباری	"	۳- مفرد
	ba-nevis-e	-e	" التزامی		+
می نویسیم بنویسیم	nevis-embī	-embī	" اخباری	"	۱- جمع
	ba-nevis-im	-im	" التزامی		+
می نویسید بنویسید	nevisen(e)ni	-en(e)ni	" اخباری	"	۲- جمع
	ba-nevis-in	-in	مضارع التزامی		+
می نویسند بنویسند	nevis-en(e)ne	-en(e)ne	" اخباری	"	۳- جمع
	ba-nevis-en	-en	" التزامی		+

دگرگونی پذیربهای پسوندهای مضارع اخباری:

۱) اگر بُن مضارع مختوم به واکه باشد (مثلاً "de-, šu-e" از آغاز پسوندها می‌افتد، مثلاً):

de-embe → de-mbe می‌دهم      de-ene → de-ne می‌دهد

šu-embe → šu-mbe می‌روم      šu-ene → šu-ne می‌رود

۲) اگر بُن مضارع اخباری مختوم به r باشد، پسوندها به این صورت کوتاه می‌شود:

-embe → -me      -en(e)ni → neni

eni → -ni      -en(e)ne → -nene

-ene → -ne

-embi → -mi

مثال (ba-xord-en «خوردن»):

خرمه /xorme/ «می‌خورم»، خرنی /xorni/ «می‌خوری»، خرنه /xorne/ «می‌خورد»،

خرمی /xormi/ «می‌خوریم»، خرننی /xorneni/ «می‌خورید»، خرننه /xornene/ «می‌خورند»

۳) اگر بُن مضارع اخباری مختوم به n باشد، در اول شخص مفرد و جمع، تغییر زیر حاصل می‌شود:

dun-embe → du-mbe «می‌دانم»

dun-embi → du-mbi «می‌دانیم»

در دوّم شخص و سوّم شخص مفرد، دگرگونی زیر پدید می‌آید:

dun-eni → dun-deni

dun-ni      تو می‌دانی

dun-ene → dun-dene

dun-ne      او می‌داند

در دوّم شخص و سوّم شخص جمع، دگرگونی زیر پیش می‌آید:

dun-en(e)ni → dun-neni/dun-deni «می‌دانید»



dun-en(e)ne → dun-nene/dun-dene «می‌دانند»

۴) در مورد ba-ut-en «گفتن»، باید دانست که بُن مضارع اخباری مثبت، -go و بُن مضارع اخباری منفی و همچنین بُن مضارع التزامی (چه مثبت چه منفی)، /u/ به همراه r- است، ولی شکل پسوندها برطبق الگوی مربوط باقی می‌ماند:

go-mbe	می‌گویم	na-ur-me	نمی‌گویم	na-ur-em	نگویم	ba-ur-e	بگوید
go-ni	می‌گویی	na-ur-ni	نمی‌گویی	ba-ur-i	بگوئی	na-ur-e	نگوید
go-ne	می‌گوید	na-ur-ne	نمی‌گویند	na-ur-i	نگوئی		

۵) در مورد فعل burd-en «رفتن» هم، برای ساختن مضارع اخباری و التزامی دو بُن متفاوت به کار می‌رود: -šu برای مضارع اخباری مثبت و منفی و مضارع التزامی منفی، و -bur برای مضارع التزامی مثبت ولی پسوندها طبق قاعدهٔ مربوط به کار می‌رود: مثلاً

«نمی‌روم» na-šu-mbe «می‌روم» šu-mbe  
 «نرود» na-šu-e و «نروی» na-šu-i و «نروم» na-šu-em  
 «برود» bur-e و «بروی» bur-i و «بروم» bur-em

۶) در مورد فعل ba-it-en «گرفتن» نیز با این که دو بُن متفاوت در مضارع اخباری به کار می‌رود، یعنی -ger/-gier در صیغه‌های مثبت و -ir- در صیغه‌های منفی، بُن مضارع التزامی به خلاف قیاس، -ir- است و پسوندها تغییری به خلاف قاعدهٔ مربوط نشان نمی‌دهند، مثلاً:

ger-/gier-me	«می‌گیرم»
nair-me	«نمی‌گیرم»
bair-em	«بگیرم»
nair-em	«نگیرم»

پسوندهای افعال مورد بحث به شکل‌یک:

الف) مضارع اخباری

- ۷) اول شخص مفرد: - مِبِه (embe-) وَ نِدِمِه /Vandembe/ (= می‌بندم) کُشِمِه /košembe/ (می‌کشم).
- ۸) دوم شخص مفرد: - نِی (-eni) وَ نِدِنِی /Vandeni/ (= می‌بندی) کُشِنِی /košeni/ (می‌کشی).
- ۹) سوم شخص مفرد: - نِه (-ene) وَ نِدِنِه /Vandene/ (= می‌بندد) کُشِنِه /košene/ (می‌کشد).
- ۱۰) اول شخص جمع: - مِبِی (-embi) وَ نِدِمِبِی /Vandembi/ (= می‌بندیم) کُشِمِبِی /košembī/ (می‌کشیم).
- ۱۱) دوم شخص جمع: - نِنِی / - نِنِی / - نِنِی (-enni/eneni) وَ نِدِنِنِی / وَ نِدِنِنِی /Vandenne/Vandenedeni/ (= می‌بندند) کُشِنِنِی / کُشِنِنِی /košenne/košenenedeni/ (می‌کشند).
- ۱۲) سوم شخص جمع: - نِنِه / - نِنِه (-enne/enene) وَ نِدِنِنِه / وَ نِدِنِنِه /Vandenene/ (= می‌بندند) کُشِنِنِه / کُشِنِنِه /košenene/ /košenene/ (می‌کشند).
- ب) مضارع التزامی
- ۱۳) اول شخص مفرد: - مِ (-em) هَا کُنِم /hākonem/ (= بکنم)، باثورم /bāurem/ (= بگویم)
- ۱۴) دوم شخص مفرد: - ی (-i) هَا کُنِی /hākoni/ (= بکنی)، باثوری /bāuri/ (= بگوئی).
- ۱۵) سوم شخص مفرد: - هِ (-e) هَا کُنِه /hākone/ (= بکند)، باثوره /bāure/ (= بگوید).
- ۱۶) اول شخص جمع: - مِ (-im) هَا کُنِم /hākonim/ (= بکنیم)، باثوریم /bāurim/ (= بگوئیم).
- ۱۷) دوم شخص جمع: - یِن (-in) هَا کُنِین /hākonin/ (= بکنید)، باثورین /bāurin/ (= بگوئید)



- ۱۸) سۆم شخص جمع: -ن (-en) ها کین /häkonen/ (= بکنند) بائورِن /bäuren/ (= بگویند)  
 (پ) نشانه صفت مفعولی
- ۱۹) پسوند نشانه صفت مفعولی -ه (-e) است که به آخر ستاک ماضی فعل اضافه می‌شود:

bavri-y-e	بوریه «بریده»
huji-y-e	هوجیه «پاک شده»
bäut-e	بائوته «گفته»
dašendi-y-e	دشنندیه «ریخته»

یادآوری: غالباً، بویژه در محاوره، پسوند -ه از آخر صفت مفعولی حذف

می‌شود:

bavri(ye)	بۆری «بریده»
barut(e)	برۆت «فروخته»
huji(ye)	هوجی «پاک شده»

ت) پسوندهای اسم‌ساز

قسمت اول - پسوندهای نامگذاری جایها و اسامی جغرافیائی:

- ۲۰) گندِم جار /gandemjār/ «گندم‌زار» جار (-jār)، مثلاً: تیم جار /timjār/ (از تیم «تخم»  
 «خزانه بندر برنج»

۲۱) سار (-sār) - در آخر اسم / صفت در می‌آید و برکثرت مدلول آن اسم / صفت در آن مکان دلالت می‌کند. مثلاً، وِشِناسار /vešnāsār/ (از وِشِنا «گشینه») «سرزمین قحطی زده».

۲۲) -ی (-i) - به اسم اضافه می‌شود، مثلاً

اِزْداری /ezdâri/ (جایی که اِزدار «درخت آزاد» در آن بسیار باشد).

دارداری /dārdāri/ (جایی پردرخت که سابقاً در بیرون شهر ساری وجود داشت؛ از دار «درخت» با تکرار آن برای افاده جمع).

تیر جاری /tirjāri/ (نام دهی است؛ از تیر «توت» و پسوند - جار).

گُلْ جاری /goljāri/ (نام دهی است؛ از گُلْ جار «گلزار»).

۲۳) کِلَا (-kelā) به اسم یا صفت افزوده می‌شود و معنی «آبادی» و «قریه» را می‌سازند؛ مثلاً «آمیر کِلَا» /amir kelā/ پاشا کِلَا /pāšā kelā/ پَهِن کِلَا /pa:ne kelā/ رُستِم کِلَا /rostem kelā/ (همه اینها جای نامند).<sup>۱</sup>

۲۳) کُتی (-koti) - این پسوند به معنی «تپه» است و در بسیاری از اسامی جغرافیایی به کار رفته است، مثلاً:

پَمبِه جار کُتی /pambe jār koti/ دیو کُتی /div koti/ چماز کُتی /čemāz koti/ (همه جای نامند).

این پسوند و پسوندهای شماره ۲۴ تا ۳۷ در زبان مازندرانی دارای معانی اصلی هستند اما در ترکیب آنها با اسامی و صفات برای ساختن نام روستاها، معانی اصلی آنها دیگر منظور و محسوس نیست و در حقیقت این الفاظ به عنوان پسوند عمل می‌کنند.

۲۴) - دَرّه (-darre) - «دَرّه» به تنهایی در مازندرانی (به گوش مردم ساری) همان معنی «دَرّه»، فارسی را دارد، متها در اسامی جغرافیایی، چنانکه گفتیم، معنی اصلی کلمه دیگر مورد نظر نیست، بلکه معنی «آبادی» و «محلّ» بخصوصی از آن برمی‌آید. از اینرو، - دَرّه به صورت پسوند در اینجا ضبط می‌گردد:

آغوز دَرّه /āquz darre/ مَنزِل دَرّه /manzel darre/ بَادِلِه دَرّه /bādele darre/ (همه جای نامند).

۲۵) - کِنار (-kenār) «کنار» و هم به معنی «آبادی»، از پسوندها به حساب می‌آید:

فریدون کِنار /ferydun kenār/ فری کِنار /feri kenār/ نَاتِل کِنار /nātel kenār/ بَاتِل





کِنَار /bābol kenār/

(۲۶) - میره | سرا (-sere) این پسوند اصلاً به معنی «خانه» است در اسامی جغرافیایی زیر آمده است:

گَتِ سرا /gate serā/ سوخته سرا /soخته serā/.

(۲۷) - کَش (-kaš) اصلاً به معنی «پهلو، کنار» است در اسامی زیر مفهوم «ناحیه» از آن فهمیده می‌شود:

آبندونگَش /ābendun kaš/ قَلِعِه کَش /qa:le kaš/ لَت کَش /lat kaš/.

(۲۸) - روار (-ruār) اصلاً به معنی «رودبار» فارسی است اما در اسامی زیر به معنی «قریه» به کار رفته است:

شش روار /šeš ruār/ خورتاب روار /xortāb ruār/ چار روار /čār ruār/.

(۲۹) سَر (-sar) در بسیاری از نامهای جایها آمده است و دور از معنی اصلی خود (سر، کله) مفهوم «آبادی» را می‌رساند:

آبندُنَسَر /ābendun sar/ قلعه سر /qa:le sar/ کِنِیَاسَر /kiyā sar/.

(۳۰) - پِه (-pe) یعنی «پی، کنار، مسیر» و به صورت پسوند در نامهای جغرافیایی زیر افاده معنی آبادی می‌کند: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رود پِه /rud pe/ کِنِیَ پِه /kiyā pe/ بَنَدِ پِه /bande pe/.

(۳۱) - چَال (-čāl) «چال» به ناحیه وسیع و درّه مانند اطلاق می‌شود، مثلاً در این جاینامها:

دُون چَال /dun čāl/ ذغال چَال /zoqāl čāl/ ولیک چَال /Valik čāl/ خرمندی چَال

/xormendi čāl/ نفت چَال /naft c čāl/.

(۳۲) - بِن (-ben) به معنای «بُن»، به ناحیه وسیع مربوط به اسم مضاف بر خود اطلاق می‌شود مثلاً در این جاینامها:

بیشه بِن /biše ben/ چنار بِن /čenār ben/ افرابِن /efrā ben/ تیلِه بِن /tile ben/ چمازبِن

/čemāz ben/

۳۳ - رستاق (-rostāq) رستاق معرب روستای فارسی است، اما اکنون دیگر برای توده مردم مازندران این معنی آشکار نیست. از این رو آن را در عداد پسوندها منظور می‌داریم:

بالا رستاق /bālā rostāq/ کلیجان رستاق /kaliĵan rostāq/ ناتل رستاق /nātel rostāq/

۳۴ - رَجه (-raĵe) به معنی «ردیف و روش» است، ولی بنابر استدلالی که در مورد «په» و «-بُن» کرده‌ایم، پسوند است مثلاً در این جاینامها:

شیخ رَجه /šix raĵe/ مهدی رَجه /ma:di raĵe/

۳۵ - مرز (-marz) مرز در گویش مردم ساری و حوالی آن به معنی دیوارهٔ خاکی و کوتاهی است که قطعات زمینهای زراعتی را از هم جدا و متمایز می‌کند، در حالی که در اسامی جغرافیایی زیر و مانند آنها این مفهوم مورد نظر نیست و معنی «سرزمین و ناحیه» می‌دهد از این رو آن را در ردیف پسوندها آورده‌ایم:

زاغمرز /zāqe marz/ لکه مرز /lale marz/

۳۶ - خِیل (-xe:l) این پسوند در اصل واژهٔ تازی «خیل» است، اما این مفهوم در نامهای جغرافیایی برای تودهٔ مردم این سرزمین فراموش شده است؛ لذا به عنوان پسوند مکانی به معنی سرزمین به کار رفته است، مثلاً:

بازیار خِیل /bāzyār xe:l/ درویش خِیل /darviš xe:l/ کُرد خِیل /kord xe:l/ و...

۳۷ - گَله (-gole) این پسوند به معنی محلی است که تعدادی درخت از نوعی خاص در آنجا رویده باشد مثلاً:

آزاد گَله /āzād gole/ روستایی نزدیک ساری.

۳۸ - کَنده (-kande) به معنی «آبادی» در بسیاری از جاینامهای مازندران یافت می‌شود: نوکنده /nu kande/ فیروزکنده /firuz kande/ آلوکنده /ālu kande/ سیمسکنده



/semes kande/

(۳۹) -ک (ek-) در برخی از اسامی جغرافیایی دیده می‌شود. مثلاً:

تِلارِک /telārek/ سورِک /surek/ نودهک /nude:ek/ تَجِنِک /taĵenek/.

(۴۰) -کِلَاته (kelāte-) به معنی «آبادی» در نامهای جغرافیایی آمده است، مثلاً:

دشتی کِلَاته /dašti kelāte/ مَرزَن کِلَاته /marzen kelāte/ حاجی کِلَاته /hāji

. kelāte/

(۴۱) -ان (-ān) این پسوند که در نامهای جغرافیایی ایران نیز فراوان یافت می‌شود، در

جاینامهای مازندرانی هم وجود دارد، مثلاً:

کوسان /kusān/ طوسان /tusān/ کِلارِیجان /kelārijān/ لاریجان /lārijān/.

(۴۲) -استون | استون (-estun/-essun) برای ساختن اسامی روستاها و جایها به کار

رفته است، مثلاً:

گرمِستون /garmessun/ کلبِستون /kalbessun/ بینجستون /

binjessun/ (واژه اخیر اسم خاص و نام روستایی نیست، بلکه به هر قطعه زمین

شالیزاری گفته می‌شود).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

قسمت دوم - پسوندهایی که دلالت بر مکان و ظرف دارند.

(۴۳) -ون (-un) در آخر برخی از اسامی در می‌آید نسبت را می‌رساند:

مارون /mārun/ «خانه مادر خود»، دِیرون /deterun/ «خانه دختر خود»، خاخرُون

/xāxerun/ «خانه خواهر خود»، کَس خِشون /kašxešun/ «پیش کس و کار خود»، اولی

گرون /ulikarun/ «محل آب تنی»

(۴۴) -دون (-dun) معادل «-دان» فارسی است و در مورد ظرف بکار می‌رود، مثلاً:

چائیدون /čāidun/ «ظرف برای نگهداری چای»، راغون دون /raqundun/ «جای

روغن»، دیزدُون /dizdun/ دیزندُون /dizendun/ «سه پایه زیر دیگ».

ث) پسوندهای دال برفاعلیت

(۴۵) - کر| - گر (-gar/-kar) به آخر نامها در می آید و برکننده کار دلالت می نماید، مثلاً:  
 بینج گر /binjkar/ «شالیکار»، دروگر /derokar/ «دروگر»، موری کر /muri kar/ «کسی که در  
 مجالس عزا و سوگواری ضجه و مویه می کند تا دیگران را به گریه کردن وادارد»، کینگک  
 سوگر /king e su kar/ «کرم شب تاب»، اولی گر /uli kar/ «آب تنی کننده»، وچه خاموش گر  
 /vače xāmuš kar/، شوپه گر /šu pe gar/ «شب پا، محافظ مزرعه در شب»

ج) پسوندهای دال برحاصل مصدر

(۴۶) - ی (-i) این پسوند در آخر اسم فاعل می آید، مثلاً:

ذغال روشی /zoqāl ruši/ «ذغال فروشی»، قاطر خرینی /qāter xarini/ «قاطر  
 خری»، چیک ورینی /čik verini/ «ختنه»، گور سوزنی /gur suzeni/ «عملی که مایه لعن و  
 نفرین پس از مرگ عامل خود باشد».

(۴۷) - ش (-eš) در آخر بن مضارع در می آید، مثلاً:

وارش /vāreš/ «بارش، باران»، گیرش /gireš/ «گیرندگی در مورد سگ»، ترکش  
 /tere koneš/ «درد استخوان»، مجش /majēš/ «پانهادن».

چ) پسوندهای تصغیر و تشبیه

(۴۸) - چه (-če) در آخر اسم در می آید و آن اسم را مصغر می سازد، مثلاً:

لوجه /luče/ «لوجه»، دولچه /dulče/ «دلو کوچک»، تاجچه /tāče/ «نیمی از باری که بر  
 پشت چارپا نهند».

(۴۹) - کا (-kā) در آخر اسامی در می آید و آنها را مصغر می کند، مثلاً:

چلیکا /čelikā/ «ریزه هیزم»، پلیکا /pelikā/ «کوزه کوچک»، گندکا /gondekā/ «گلوله نخ  
 یا پشم»، بوکا /baukā/ «نامی اعم برای حشرات و سوسکها».

(۵۰) - ک (-ek) به آخر نامها در می آید و معنی خردی و کوچکی و شباهت را  
 می سازد، مثلاً:



دِکَلِک /dekalek/ «دو شاخه چوبی، تیر و کمان»، چالک /čālek/ «چاله کوچک»، اوبلیک /u beibetek/ «بازیچه‌ای است که از گِل به شکل بلبل یا پرندۀ دیگر می‌سازند هنگامی که بچه‌ها در آن آب می‌ریزند و می‌دمند صدائی نظیر چهچهۀ بلبل از آن برمی‌خیزد».

(۵۱) - مون (-mun) به اسم اضافه می‌شود و مفهوم تشبیه را می‌رساند:

کینگِ مون /kingemun/ «خشتک شلوار»، (از دو جزء کینگ به معنی «نشیمن» و - مون) گندِ مون /gandemun/ «زگیل»، (در اصل گندِ مون «مانند گندم»)

ح) پسوندهای جمع اسم

(۵۲) - (ā) مثلاً: مردا /mardā/ «مردها»، زنا /zanā/ «زنها»، وزگا /Vergā/ «گرگها»، دارا /dārā/ «درختها».

(۵۳) - ون (-un) (همتای - ان فارسی است ولی فقط در بعضی موارد به کار می‌رود)، مثلاً: کیجاون /kijāun/ «دخترها»، ریکاون /rikāun/ «پسرها»، وچون /vačun/ «بچه‌ها»، پیرون /pirun/ «پیرها».

خ) پسوندهای دال بر مبالغه در صفت

(۵۴) - وک (-uk) مانند پسوند فارسی - و، اسم یا صفت می‌سازد دال بر مبالغه مثلاً:

برمندوک /bermenduk/ «گریه‌تو»، خسمبوک /xosembuk/ «پرخواب»، ترسندوک /tarsenduk/ «ترسو»، قروک /qaruk/ «قهر و».

(۵۵) - ن (-en) این پسوند از اسم صفت می‌سازد، مثلاً: زِکِن /zeken/ «کسی که همواره آب بینی‌اش سرازیرست»، بِتِیْمِن /betimen/ «شکم‌گنده»، مَرِضِن /marezen/ «کسی که همواره بیمار باشد»، گِلیسِن /gelesen/ «صفت بچه‌ای که اغلب آب دهان از لب و لوجه‌اش جاری باشد».

(۵۶) - (ā-) که در آخر بُن مضارع می‌آید و اسم یا صفت جدیدی با معنی مبالغه یا لیاقت می‌سازد، مثلاً: نَخْرَا /naxorā/ «نخور»، خُرَا /xorā/ «بخور، خوش اشتها، خوردنی = قابل خوردن»، مِیرَا /mirā/ «مردنی»، پِجَا /pajā/ «زودپز»، رُشَا /rošā/ «فرو کوبنده»،

(چوب درازی که با آن از بالای درخت گردو، میوه آن را به پایین می‌ریزند).

(د) پسوند نسبت

(۵۷) - ایج (i-) در آخر اسامی جایها در می‌آید و یا چیزی را منسوب به آن می‌کند، مثلاً: بردیج /hardij/ «بردی»، وریجی /Variji/ «وری»، (در اصل، وری ایج است و وری نام دیهی است)، بوشیج /yusi/ «بوشی»، سورتیج /surtij/ «سورتی»، لاهیج /lahij/ «لاهی»، لاویج /lavij/ «لاوی»،

غالباً به سبب اینکه معنی نسبت در - ایج فراموش شده است، به روش فارسی، - ی نسبت دیگری به آخر این ترکیب افزوده می‌شود:

وریجی /Variji/، نائیجی /nâiji/، سورتیجی /surtiji/.

(ذ) پسوندهای دالّ بر لیاقت و قابلیت

(۵۸) - اونه (-une) - معادل - انه فارسی است و مفهوم لیاقت و شایستگی را می‌رساند، مثلاً: کیجانونه /kijâune/ «دخترانه»، ریکائونه /rikâune/ «پسرانه».

(۵۹) - ی (-i) - به آخر مصادر می‌پیوندد و از آنها صفاتی دالّ بر قابلیت و لیاقت می‌سازد، مثلاً: بوردنی /burdeni/ «رفتنی»، بُسنی /bosseni/ «گسستی»، باثوتنی /bâuteni/ «گفتنی»، دَس بیتنی /dasbaiteni/ «رها کردنی»، بَترکسنی /baterkesseni/ «ترکیدنی»، بَموندسنی /bamundesseni/ «ماندنی».

(۶۱) - ند (-end) - نشانهٔ دارندگی است و در آخر بعضی اسامی در می‌آید، مثلاً:

گَرند /garend/ «گَر گرفته»، تیلند /tilend/ «گل آلود»، جِلند /jalend/ «ژنده».

مآخذ

۱. شکری، گیتی ۱۳۶۹. «ساخت فعل در گویش مازندرانی ساری»، فرهنگ، ش.

۶، صص ۲۱۷-۲۲۱.

۲. کیا، صادق ۱۳۱۶. واژه‌نامهٔ طبری. تهران: انجمن ایرانویج.